



Sheikh M o h a m m a d H a s s a n V a k i l i

درسنامه توحید قرآنی یا وحدت وجود (۳)، نگاه عرفا و نمونه‌هایی از وحدت در کثرت

تاریخ انتشار: سه‌شنبه ۱۹ ذی‌الحجه ۱۴۳۵

موج العالی

اینها نمونه‌هایی است از واقعیاتی که حکما کشف نموده‌اند و دارای وجودی مستقل و جدا از دیگر چیزها نیست. و در عین تعدد و دوگانگی نوعی یگانگی (وحدت در کثرت و کثرت در وحدت) دارد.

اما آیا می‌توان رابطه خالق و مخلوق را چنین تصویر کرد؟ آیا این اکتشافات پاسخگوی معمای رابطه خالق و مخلوق هست؟

حق اینست که این تلاشها نمی‌تواند آیات و روایات مزبور را توجیه کند؛ زیرا از تعبیر روایاتی که گذشت معلوم می‌شود که خدای قرآن و عترت خدائی است که:

فهرست

- ۱- درسنامه توحید قرآنی یا وحدت وجود (۳)؛ مقدمات نگاه عرفا و نمونه‌هایی از وحدت در کثرت
- ۱.۱- مقدماتی برای فهم نظر عرفای بالله قدس سره
- ۱.۱.۱- مثال اول: مقایسه دو جسم
- ۱.۲- مثال دوم: مقایسه جسم با اعراض
- ۱.۳- مثال سوم: مقایسه جسم با صفات عدمی
- ۱.۴- مثال چهارم: مقایسه جسم با معقولات فلسفی
- ۱.۵- اما آیا می‌توان رابطه خالق و مخلوق را چنین تصویر کرد؟

درسنامه توحید قرآنی یا وحدت وجود (۳)؛ مقدمات نگاه عرفا و نمونه‌هایی از وحدت در کثرت

در درسهای قبل مفاد آیات و روایات در باب توحید نشان داده شد و پس از مقایسه آن با نگاه متکلمان و حکمای پیشین ناکارآمدی راه آنان در مسأله توحید روشن گشت. در این درس و درسهای بعد بناست راه دوم را در فهم آیات و روایات که همان راه عرفا است، بررسی کنیم. قبل از ورود در اصل موضوع باید برخی از مقدماتی که نگاه عرفای بالله قدس الله اسرارهم بر آن متوقف است مرور شود.

عرفا و سپس حکمای متأله تنها گروهی هستند که توفیق فهم دقیق توحید قرآنی را یافتند. ایشان در سایه تقوا و عبودیت و گذشتن از تعلق به دنیا در مباحث معرفتی توانستند حقائق را کشف کنند که با آن توفیق فهم دقیق قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام نصیب آنان شد و پس از ایشان حکمای متأله همان حقائق را به زبان برهان تبدیل نمودند. در یک کلام عرفا معتقدند که رابطه خالق و مخلوق، رابطه‌ای خاص است که مانند آن در میان موجوداتی که ما در این عالم می‌بینیم وجود ندارد؛ اما توضیح کلام ایشان محتاج بیان مقدماتی است که در این درس و درسهای بعدی به تدریج بیان می‌شود.

مقدماتی برای فهم نظر عرفای بالله قدس سره

در این عالم (عالم اجسام و جسمانیات) که ما با آن مأنوس هستیم همیشه وضعیت این طور است که وقتی صحبت از دوگانگی و تعددی می‌شود، ما به دو چیز مواجه می‌شویم که هر کدام از دیگری از نظر وجودی بریده و جدا هستند.

مثال اول: مقایسه دو جسم

کتابی را در کنار یک مداد می‌گذاریم و می‌شماریم و می‌گوئیم: یکی و دوتا. یعنی با دو واقعیت مواجهیم که هر کدام برای خود صفات و خصوصیتی دارد که آن صفات و خصوصیات متعلق به خودش است و دیگری در آن شریک نیست؛ گرچه ممکن است دیگری هم نظیر همان خصوصیات را داشته باشد.

مداد حجمی و رنگی و استحکامی و خصوصیتی برای خود دارد و کتاب هم حجمی و رنگی و خصوصیتی برای خود. ممکن است رنگ مداد و کتاب دقیقاً یکسان باشد ولی در هر حال رنگ هر یک متعلق به خودش است و دیگری با او در آن شریک نیست.

مهمتر از همه اینست که هر کدام از آنها برای خود وجود و واقعیتی بریده و مستقل دارند و از هم کاملاً جدا می‌باشند.

مثال دوم: مقایسه جسم با اعراض

اگر درباره همان مداد فکر کنیم، می‌بینیم در همین مداد کوچک چیزها و واقعیت‌های متعددی هستند که هر کدام وجودی جدا دارند، گرچه مکانی مستقل ندارند.

مداد جسمی است دارای رنگ، اندازه، شکل، سفتی و استحکام، خشکی و ...

اگر از ما بپرسند آیا سفت بودن، یا سفید بودن، یا استوانه‌ای بودن همان جسم بودن است یا نه؟ فوراً پاسخ می‌دهیم که اینها چیزهایی ورای اصل جسم بودن است که جسم دارای آن می‌شود. یعنی جسم در درون خود یک درجه از کمال و واقعیت را به تنهایی داراست و رنگ و شکل و نرمی و سفتی چیزهایی هستند که از بیرون به جسم افزوده می‌شوند.

در حقیقت جسم با این صفات تکامل و افزایش می‌یابد و آنچه را که در ذات خود نداشته است دارا می‌گردد.

در این مثال، گرچه رنگ و شکل و خصوصیات مداد، مکانی جدای از مداد ندارند و وقتی بخواهیم به رنگ یا حجم و شکل مداد اشاره کنیم به خودش اشاره می‌کنیم، لیکن همه این خصوصیات از نظر وجودی جدای از جسم مداد هستند و واقعیتی مستقل دارند؛ به طوریکه اگر بخواهیم مداد را تحلیل هستی‌شناسانه کرده و نتیجه این تحلیل را در یک نمودار و شکل ترسیم کنیم و ابعاد وجودی مداد را به تصویر درآوریم باز هم باید قسمتی را برای جسم بودن مداد هاشور بزنیم و قسمتی را برای رنگ آن و قسمتی را برای شکل و ...

و به دیگر سخن رنگ و شکل و حجم و کیفیات مداد از نظر وجودی عین مداد نیستند، گرچه از جهت مکانی عین مداد باشند.

و به تعبیر دیگر، هر یک از اینها از نظر وجودی، محدوده‌ای خاص خود دارند که دیگری را در آن محدوده راه نیست گرچه از نظر مکانی محدوده‌هائی متداخل داشته باشند و خلاصه هیچ یک در حیطه وجودی دیگری نیست. (البته آنچه گذشت تحلیل مشهور رابطه عرض و جوهر است).

با توضیحاتی که گذشت معلوم می‌شود که نسبت خداوند با مخلوقات نمی‌تواند نسبت مداد با کتاب یا مداد با صفات و خصوصیاتش باشد؛ چون در آیات قرآن و روایات نسبت میان خالق و مخلوق به گونه‌ای ترسیم شده است که مخلوق در حیطه وجودی خالق بوده و چیزی اضافه و افزوده بر خالق ندارد.

این وضعیت موجوداتی است که ما با آنها مانوس هستیم.

اما آیا همه واقعیات عالم، به همین شکل هستند؟

حکما با دقت‌هائی که نموده‌اند کشف کرده‌اند که واقعیاتی هم هست که در عین واقعی بودن، محدوده وجودی دیگری را تنگ نمی‌نماید و بریده و جدا از دیگری نیست. برای روشن‌تر شدن این کشف حکما به این مثالها توجه نمائید:

مثال سوم: مقایسه جسم با صفات عدمی

فرض کنید از یک کاغذ مربع با قیچی مثلثی را ببریم. وقتی مثلث بریده شده را بررسی می‌کنیم می‌بینیم دو صفت و خصوصیت در او هست: ۱. جسم است ۲. مثلث است.

اکنون سؤال اینجاست که آیا صفت مثلث بودن مانند رنگ و سفتی و نرمی و حجم دار بودن و ... واقعیاتی ورای جسم بودن دارد؟ آیا کاغذی که در اثر بریدن «مثلث» نام گرفت، چیزی به او افزوده شد؟ آیا صفت مثلث بودن افزوده‌ای بر کاغذ مربع است؟

حقیقت اینست که مثلث شدن کاغذ در اثر کم‌شدن آن است و در این مثال چیزی به این جسم (کاغذ) افزوده نشده است. مثلث بودن مثلث محصول نداشته‌های آن آنست نه فقط محصول داشته‌هایش؛ یعنی مثلث معنائی عدمی (یا عدمی - وجودی) است.

از سوئی می‌دانیم که این کاغذ واقعاً مثلث است. یعنی مثلث بودن صفتی توهمی و پنداری نیست. پس باید نتیجه بگیریم که با صفتی مواجهیم که در عین واقعی بودن چیزی اضافه بر موصوف خود (کاغذ) نیست. یعنی کاغذ در عین اینکه یک چیز بیش نیست ولی هم کاغذ است و هم مثلث (وحدت در عین کثرت).

به تعبیر دیگر اگر بخواهیم این مثلث را تحلیل هستی‌شناسی نموده و میان دو واقعیت (جسم، مثلث بودن) مقایسه نمائیم و نتیجه را در نموداری ترسیم نمائیم، باید تمام صفحه را برای جسم هاشور بزنیم و برای مثلث هیچ هاشوری نزنیم (چون مثلث بودن محصول نداشته‌هاست و عدمی است) یا در روی همان هاشورهای که برای جسم زده‌ایم برای مثلث بودن نیز با رنگ دیگری هاشور بزنیم (برخی از اساتید معاصر از وجود این نوع مفاهیم به وجود به حیثیت تقییدیه نفادیه تعبیر می‌کنند؛ رک حکمت عرفانی).

مثال چهارم: مقایسه جسم با معقولات فلسفی

دوباره به همان مثال مداد برگردیم. این بار به جای صفاتی چون: رنگ و شکل و حجم و نرمی و خشکی، صفت مخلوق بودن را مد نظر قرار دهیم.

آیا مخلوق بودن صفتی اضافه بر اصل جسم بودن است؟ آیا ما جسمی داریم و بعداً مخلوق بودن روی آن سوار شده و به افزوده می‌گردد؟ یا بالعکس اول مخلوقی داریم و بعداً صفت جسمانیت به او اضافه می‌گردد؟ آیا وجودی داریم که جسم است و وجودی دیگر داریم که صفت مخلوقیت است؟

اگر کمی تأمل کنیم به راحتی می‌فهمیم محال است چنین باشد. زیرا اگر وجود جسم غیر از «مخلوق» بوده و جدا و خالی از آن باشد، باید وجود جسم «مخلوق» نباشد و واجب الوجود به حساب آید.

اگر دقت کنیم می‌فهمیم صفت مخلوقیت تمام وجود جسم را پر کرده و هیچ نقطه‌ای از وجود جسم نیست که از این صفت جدا و مبرّأ باشد. تمام موجودات عالم (غیر از خداوند متعال) اعم از جسم و رنگ و حجم و کیفیات و حرکتها و ملائکه و جنیان و ... با همه شراشر وجودشان با صفت مخلوقیت در هم تنیده هستند و این صفت صفتی است که همه جا را پر کرده است.

از سوئی صفت مخلوقیت صفتی است واقعی، نه پنداری و توهمی؛ پس ما امور واقعی ای داریم که در عین اینکه واقعی هستند و غیر از صفات دیگر هستند ولی از نظر وجودی هیچ استقلالی ندارند.

اگر به مانند سابق در مثال مداد میان دو صفت جسم و مخلوق (که دو چیز غیر هم هستند) بخواهیم مقایسه کنیم و نسبت را ترسیم نمائیم باید حتماً تمام صفحه را یک بار برای جسم هاشور بزنیم و یک بار هم تمام آن را با رنگ دیگر برای مخلوق هاشور بزنیم. یعنی دو صفتی که با هم از نظر وجودی مساوی هستند.

در اینجا ما با دوگانگی‌ای حقیقی مواجهیم که در عین دوگانگی از نوعی یگانگی حقیقی برخوردارند (وحدت وجود در عین کثرت). نه می‌توانیم بگوئیم دوگانگی ندارند و با هم از هر جهت یکی هستند (چون معنای جسم بودن و حقیقت آن غیر از مخلوق بودن است) و نه می‌توانیم بگوئیم یگانگی ندارند؛ زیرا برهان می‌گوید هیچ جنبه‌ای از هیچ وجودی در عالم نمی‌تواند از مخلوقیت خالی باشد، و گرنه آن نقطه خالی واجب الوجود خواهد

بود. (برخی از اساتید از تحقق این صفات به تحقق به حیثیت تقییدیه اندماجیه تعبیر می‌کنند. رک. حکمت عرفانی).

صفاتی مثل وحدت، تشخص، حدوث، فعلیت و برخی دیگر از مفاهیم فلسفی مانند مخلوقیت یا مثلث بودن هستند. فلاسفه گاهی به این مفاهیم، مفاهیم اعتباری می‌گویند و برخی از آنها را معقول ثانی فلسفی می‌نامند.

اینها نمونه‌هایی است از واقعیاتی که حکما کشف نموده‌اند و دارای وجودی مستقل و جدا از دیگر چیزها نیست. و در عین تعدد و دوگانگی نوعی یگانگی (وحدت در کثرت و کثرت در وحدت) دارد.

اما آیا می‌توان رابطه خالق و مخلوق را چنین تصویر کرد؟

آیا این اکتشافات پاسخگوی معمای رابطه خالق و مخلوق هست؟

حق اینست که این تلاشها نمی‌تواند آیات و روایات مزبور را توجیه کند؛ زیرا از تعبیر روایاتی که گذشت معلوم می‌شود که خدای قرآن و عترت خدائی است که:

۱. از همه چیز مستغنی بوده و ورای همه چیز است.

۲. در عین حال همه مخلوقات را پر کرده و هیچ چیزی و جائی از او خالی نیست.

یعنی نسبت خالق و مخلوق یک نسبت یک طرفه است. در عین اینکه او با همه چیز است ولی بازهم برتر از همه چیز است و در عین اینکه داخل همه چیز است از همه چیز هم خارج است.

این نسبت نمی‌تواند مثل نسبت مثلث با جسم کاغذ یا مخلوق با جسم مداد باشد. چون در این مثالها یا یک طرف عدمی است و یا اگر هر دو وجودی باشد، نسبتشان دو طرفی بوده و با هم مساوی بودند و هر جائی را که برای جسم هاشور می‌زدیم به همان مقدار برای مخلوق علامت می‌گذاشتیم.

نسبت خالق و مخلوق باید به گونه‌ای باشد که ما تمام صفحه را برای خداوند خالق هاشور بزنیم و در درون آن برای مخلوقات قسمتی کوچک را روی همان هاشورها علامت بزنیم؛ و البته اگر بتوانیم باید قسمت علامت‌خورده برای خالق، نامتناهی برابر مخلوق باشد ولی چنین کاری در یک نمودار ممکن نیست.

اینجاست که ما باید به دنبال راه حلی دیگر برای حل این معما باشیم.

عرفای بالله قدس‌الله‌اسرارهم نظریه‌ای را با عنوان «وحدت شخصی وجود» یا «وجود رابط معلول» برای فهم این حقیقت ارائه داده‌اند و علاوه بر آیات و روایات با استدلالهای عقلی و مکاشفات نیز بر استحکام آن افزوده‌اند. در این نظریه ادعا می‌شود که خداوند وجودی مستقل است که همه مخلوقات نسبت به او وجود رابط و یا ظهور و نمود و شأن وی هستند.

متاسفانه این نظریه عمیق - که از عالیترین اکتشافات عقل بشری است و به وسیله آن ارزشمندترین هدیه قرآن و عترت؛ یعنی توحید خداوند متعال تفسیر می‌شود - با برداشتهایی بسیار سطحی و خطا روبرو شده است که باید پیشاپیش آن برداشتهای غلط تذکر داده شود. در درس بعدی ابتداء به این برداشتهای غلط و سپس به توضیحاتی درباره این نظریه می‌پردازیم.